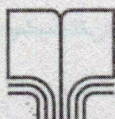


لیون تا الستی

شیطان

ترجمه‌ی سرروش حبیبی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

یک

آینده‌ی درخشانی در انتظار یوگنی ایرتنیف^۱ بود. همه چیزش حکایت از این می‌کرد. پرورشی که در خانه دیده بود، تحصیلات عالی درخشانش در دانشکده‌ی حقوق دانشگاه پترزبورگ، مناسبات نزدیک پدرش با بالاترین و بانفوذترین محافل و حتا آغاز خدمتش در یکی از وزارت‌خانه‌ها. او آن‌جا طرف توجه مخصوص و حمایت شخص وزیر بود. ثروتمند هم بود، حتا می‌شود گفت کلان‌ثروت، گرچه استواری ثروتش جای تردید بود. پدرش هنگام حیات در پترزبورگ ماندنی نبود و اغلب در خارج از کشور به‌سر می‌برد. برای هر یک از پسرانش (یوگنی و آندره‌ی، که افسر گارد سوار و از یوگنی بزرگ‌تر بود) سالی شش هزار روبل مقرر کرده بود و خود و زنش نیز با ریخت و پاش فراوان زندگی می‌کردند. فقط تابستان‌ها دو ماهی در ملک خود به‌سر می‌برد. اما به اداره‌ی امور آن کاری نداشت و این مهم را به مباشری واگذار کرده بود. گیرم مباشر، که طرف اعتماد کاملش بود، طرف خود را بسته و کیسه‌اش را انباشته بود و از سر سیری کار می‌کرد.

1. Yevgueni Irtenyev